

بقلم : آقای سلطانحسین تابنده گنابادی

## اعلامیه حقوق بشر

مجموعه خلاصه قسمتی از یادداشت‌هایی که در پیرامون اعلامیه حقوق بشر از نظر ریانت اسلام نوشته شده است :

در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ مطابق نوزدهم آذر سال ۱۳۲۷ و هشتم ماه صفر ۱۳۶۸ قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در آن سال در پاریس تشکیل شده بود با ۴۸ رأی از ۵۶ نماینده حاضر بنام «اعلامیه جهانی حقوق بشر» منتشر گردید منظور از این اعلامیه و مواد آن رعایت آزادی فکری و اجتماعی و تساوی حقوقی افراد بشر میباشد و البته بسیاری از مواد آن خیلی پسندیده و مورد قبول همه عقلاء و خردمندان جهان است و مخصوصاً نزد مسلمین روشنفکر و تیزبین اهمیت احکام دیانت مقدسه اسلام و عظمت مقنن بزرگوار آن و پیروان او را بیشتر ظاهر میکند زیرا دیانت اسلام و شارع جلیل‌القدر آن در چهارده قرن پیش آزادی فردی و تساوی همه افراد را در حقوق اجتماعی مقرر فرموده و بین طبقات مختلفه مردم فرقی قائل نشده است که در قرآن مجید فرمود: «ان اکرمکم عندالله - اتقیکم» یعنی مناط فضیلت و شرافت همانا تقوی و پرهیزکاری است نه حسب و نسب و ثروت و نفوذ و امثال آنها و علی بن ابیطالب میفرماید: «الناس فی جهة التمثال اکفاء ابوهم آدم و الام حواء» و تفاوت طبقاتی و اختلاف نژادی بلکه مذهبی را در بعض شؤون اجتماعی از بین برده و فقط تقوی و پرهیزکاری و خصال پسندیده اخلاقی و علم را باعث برتری قرار داده که باز علی علیه السلام فرماید: «الناس موتی و اهل العلم احياء» و اخبار از ائمه اطهار در باره اختصاص فضیلت بتقوی و علم بسیار است.

اگر در رویه و رفتار پیشوای عظیم‌الشان اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و همچنین روش علی بن ابیطالب جانشین و نزدیکترین افراد مسلمین باو که مبین احکام و دستورات او می‌باشد دقت کنیم بلکه اگر رویه خلیفه دوم عمر بن الخطاب را نیز مطالعه نمائیم می‌فهمیم که آنچه سایر پیشوایان و رهبران بشری فقط بزبان و قلم برای بشر خواهانند و آنرا آرمان و ایده آل خود قرار میدهند و بدون آنکه کاملاً بدان عمل کنند بهمان الفاظ شیرین مقاصد خود را پیش می‌برند، پیغمبر ما و علی و بلکه خلیفه دوم که یکی از صحابه پیغمبر بود عملاً بمردم نشان دادند و طرز رفتار کردند که هیچ فرقی بین ثروتمندترین اشخاص با مستمندترین افراد قائل نشده و قانون را نسبت بهم به طور تساوی اجرا مینمودند و خودشان نیز از حیث معاش در ردیف بینوایان مسلمین بودند و با آنکه سلطنت عالم اسلام را داشتند به پست‌ترین لباس و کمترین خوراک قناعت مینمودند و خلیفه دوم نیز با آنکه از جهاتی مورد اعتراض ما افراد شیعه می‌باشد معدک در سیاست ظاهری اجتماعی رفتارش پسندیده مسلمین بود و رعایت موازین اسلامی را مینمود.

ما مسلمین هر چند خودمان فعلاً از عمل با احکام اسلامی بی‌بهره‌ایم و بی‌مزایای آنها نبرده‌ایم ولی مع‌ذلک بداشتن پیشوای بزرگواری مانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و پیروی اسمی از او مفتخریم و میتوانیم بدنیا بفهمانیم که آنچه امروز شما در راه سعادت و خیر خواهی بشر جستجو میکنید پیغمبر ما در چهارده قرن پیش برای پیروان خود دستور فرموده و در هیچ مورد از هیچ امری فروگذار ننموده است و آزادی را هم در همه موارد تساحدی که مخالف مصالح اجتماعی و مضر بسایر افراد نباشد و برخلاف شئون روحی (عبادی و اخلاقی) نبوده باشد دستور داده است.

در اینجا چون نظر شرح و بسط زیاد ندارم در بیان و شرح همه مواد اعلامیه

وارد نمیشوم و فقط نسبت بدو ماده آن که یکی ماده ۱۶ است که صریحاً مخالف قانون اسلام و دیگری هم ماده ۴ که با ظاهر قوانین اسلامی مخالفت دارد ولی میتوان آنرا تصحیح کرد مختصری ذکر میکنم :

ماده چهارم این اعلامیه که میگوید : « هیچکس را نمیتوان غلام و برده محسوب داشت بردگی و داد و ستد غلامان بهر شکلی که باشد ممنوع است » بظاهر با قوانین اسلامی مخالف است زیرا دیانت اسلام برده فروشی را با شرایط معینه مجاز فرموده و برده در اسلام عبارت است از اسرائی که در جنگهای اسلامی از دشمنان در میدان گرفته شده و قبل از تقسیم غنیمت اسلام نیاورده باشند ولی با نبودن این شرایط ، بردگی صدق پیدا نمیکند . پس اگر بکنه دستور اسلامی پی بریم و شرایط بردگی را دقت کنیم می بینیم برده واقعی شرعی درین دوره وجود ندارد و کسانیکه امروزه بنام غلام و کنیز خرید و فروش میشوند برده شرعی نیستند بلکه از شرایطی که در اسلام برای آن ذکر شده و از مراجعه بوضع آن در دوره جاهلیت معلوم میشود که منظور اسلام محدود ساختن آن بوده است زیرا عرب جاهلیت بلکه بیشتر اقوام و ملل آن دوره در خرید و فروش انسان آزاد بوده و بسیاری از پدران و مادران در موقع فقر و استیصال فرزندان خود را در معرض فروش قرار میدادند و این رسم در میان قبائل وحشی افریقا تا همین اواخر هم مرسوم بوده است . و از طرفی جنگهاییکه بین دودسته یا دو قبیله یا دو طایفه عرب رخ میداد دسته غالب هر که را از عشیره مغلوب اسیر میکرد غلام و کنیز قرار داده و خرید و فروش مینمود و این رسم در میان عرب شدیداً حکم فرما بود و قبائل عرب مرتباً بایکدیگر در زد و خورد بودند و هر قبیله که بر قبیله دیگر در جنگ غالب می شد یا بد آنها شبیخون میزد اموال آنها را غارت وزن و مرد را اسیر میکرد و خرید و فروش مینمود و از اینجهت نیز مانند بسیاری دیگر از جهات اخلاقی و اجتماعی هر ج و مرج شدیدی

در میان آنها حکمفرما بود. لذا پیغمبر اسلام تصمیم گرفت که این امر را نیز اصلاح نماید ازینرو آنها تحت نظم و قانون معینی قرارداد که بالطبع کاملاً محدود شود و بلکه بتدریج خیلی کم گردد یا از بین برود. زیرا غلام و کنیز در شریعت مقدسه اسلام طبق آیات و اخبار و فتاوی موقعی صحت دارد که در جهاد شرعی واقع شود یعنی در جنگی که مسلمین با کفار بدستور پیغمبر یا جانشین او طبق سایر موازین و دستورات شرعیه انجام داده و شرائط صحت کاملاً در آن موجود باشد.

درینصورت نیز اگر کسی از محاربین کفار یا مشرک قبل از فتح مسلمین یا پس از فتح و قبل از تقسیم غنائم جنگی اسلام آورد آزاد است و برده فقط کسی است که بعد از شروع بتقسیم غنائم جنگی در میدان جنگ یا شهری که جزء میدان جنگ است و بقره و غلبه مفتوح شده از کفار و مشرکین محارب بتوسط مسلمین اسیر شود ولی در غیر اینصورت غلام و کنیز محسوب نمیشود و آن نیز در صورتی است که پیغمبر یا جانشین او آنها را بمصالحی آزاد نکنند زیرا آنها مخیرند که اسرا را طبق آنچه صلاح و مقتضی دانند آزاد کنند یا فدییه بگیرند یا به بردگی بگیرند. کسانی هم که با شرائط مذکوره رقیبت پیدا کرده اند فرزندان آنها نیز اگر هم پدر و هم مادر بنده باشند رقیبت دارند *بیم انسان و مطاعات فرنگی*

و بنا بر این مقررات، ترتیبی که قبل از اسلام معمول بود و باعث ازدیاد بردگی بود بکلی از بین رفت و خیلی محدود گردید و البته باین ترتیب اگر دقت کنیم مخالف با اصول نظامی و سیاسی و اجتماعی که امروز در دنیای متمدن معمول است نیست بلکه بهتر است زیرا امروزه اسرای جنگی را دول فاتح غالباً بجاهائی که زندگی در آنجا مشکل است برده و آنها را بکارهای سخت و اجباری و اعمال شاقه و ادار میکنند و اگر بظاهر آنها را بنده نمی نامند ولی در حقیقت از بندگی سخت تر و مشکل تر است بلکه دولتها هر چند آنها را بین افراد و نظامیان تقسیم نمیکنند ولی

در حقیقت آنها را ببردگی خود میگیرند. ولی اسلام در عین اینکه نام برده بر آنها گذاشته دستور داده که با آنها کمال محبت و خوش رفتاری بشود و از حیث خوراک و پوشاک و سایر وسائل زندگانی بر آنها سخت نگیرند بلکه کاملاً رعایت آسایش آنها را بنمایند.

اضافه بر این محدودیتها فضیلت‌های زیادی هم در اسلام برای آزاد کردن بنده ذکر شده و بلکه جزء عادات اسلامی محسوب گردیده و در کفارات هم آزاد کردن بنده تعیین شده و نیز موضوع امولد و تدبیر و مکاتبه در باره بردگان تعیین گردیده که خود بالطبع باعث آزاد شدن یک‌عده می‌گردد و امولد آن است که اگر کنیزی از آقای خود فرزند داشته باشد پس از مرگ آن آقا او در ترکه جزء قسمت فرزند میشود و بالطبع آزاد می‌گردد و تدبیر هم آن است که به بنده خود بگویند تو بعد از مرگ من آزاد هستی و مکاتبه هم آن است که با بنده قراری بگذارند که پس از انجام آن قرار آزاد گردد که همه آنها می‌رساند که بردگی انسان نزد پیغمبر بزرگوار اسلام چندان مطلوب نبوده و خواسته بوسائلی آنرا محدود نماید.

بندگان هم اگر درین زمان وجود داشته باشند اگر در جنگ‌های دینی و طبق شرائط باشد یا بطور یقین بدانیم که سلسله نسبشان مضبوط بکسانی می‌رسد که همه آنها بنده شرعی بوده و آزاد نشده‌اند صحیح است و گرنه صحیح نیست و باید استصحاب حریت جاری کرد و چون درین زمان جنگی که طبق موازین شرعی اسلامی باشد واقع نشده و اطمینان هم نداریم که بردگان این زمان اباعن جد تا زمان ائمه معصومین علیهم السلام برده و بنده بوده‌اند بلکه نبودن آنها نزدیک بی‌یقین است و ویژه آنکه غالب غلام و کنیزها تئیکه تا چند سال قبل معمول بوده غالباً میدانیم سیاه‌پوستانی هستند که پدر و مادر آنان آنها را فروخته‌اند که خلاف شرع

است و از طرفی اصل در بشر حریت است تا خلاف آن معلوم شود از اینرو می توانیم در صحت بردگی آنها تردید نموده آنرا رد کنیم. هر چند ممکن است بعضی از راه حمل فعل مسلم بر صحت و قاعده سوق مسلم و امثال آنها که از قواعد اصولی محسوب میشوند آنرا تصحیح کنند ولی اینطور بنظر میرسد که باصطلاح اصولیین قاعده احتیاط در اینجا حکومت دارد و اجرای اصالت حریت بهتر است.

از اینجهت که طبق قوانین اسلام میباشد احتیاط حکم میکند که فعلاً چون شرائط صحت رقیّت موجود نیست، برده شرعی وجود ندارد و شرعاً تا زمان ظهور حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه خالی از اشکال نیست مگر آنکه دفاعی پیش بیاید بهمین جهت جد امجد جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه که از اقطاب سلسله نعمة اللہیه و از مجتهدین صاحب رساله بودند در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۳۲ قمری که ۳۶ سال قبل از صدور اعلامیه حقوق بشر بود مرقوم و اعلام داشته اند باین عبارت که :

« خرید و فروش انسان درین زمان منافی تدین و مخالف تمدن است و عبید و اماء رسمی که هست تماماً آزاد و چون سایر عباد بلادند » و البته ایشان درین موضوع طبق شرحی که مذکور داشتیم نظر بعدم مصداق حکم در خارج داشته اند نه آنکه حکم جدیدی را که بدعت و حرام است در نظر داشته باشند و منظور آن است که حکم شرع مطهر راجع بعبید و اماء در بردگان امروز صدق نمیکند و اینها مصداق آنچه شارع مطهر فرموده نمیباشند چون شرائط رقیّت شرعیّه در آنها تحقق نیافته. پس رقیّت آنها مخالف دستور شارع است ازینرو همه آزاد میباشند ولی اگر شرائط صحت شرعیّه تحقق یابد البته حکم شرع مقدس مجری است.

بقیه دارد.